

عند ذکر الصالحین تنزل الرحمه

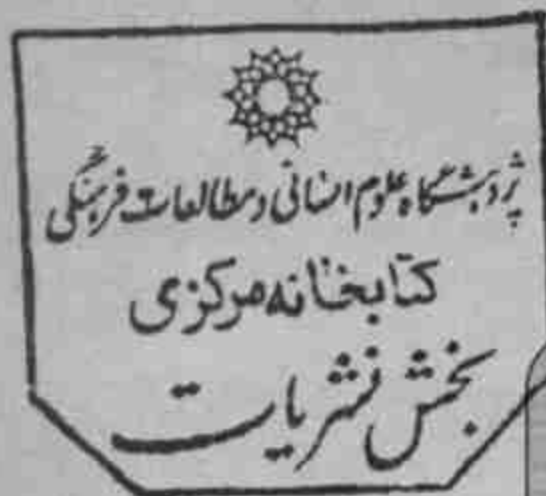
علامه سید محمد حسین طباطبایی (ره)

علی داری



شخصیت او در لابلای این دانستیهای بسیار، به کمک ریاضتی مداوم و درازمدت، پرورده، صیقل یافته و پرداخته شده بود. از کسانی بود که تنها مکتب جامعی چون اسلام می‌تواند امثال او را در دامان بربرکت خویش پرورش دهد. چهره معنوی او سیمای پرصلابت مردی بود که ایمانی استوار و عرفانی راستین را با دانشی گسترده و عمیق توأم ساخته و با آمیزه شگفت وجود خویش ثابت کرده بود که اسلام، می‌تواند سوز درون دلسوختگان شیفته را با عقل راسخ فرزندگان فرهیخته یکجا گرد آورد. او، تلاش و جهاد بی انتها و خاموش نشدنی خود را هم به این معجون الهی در آمیخته بود، در یکی از حساسترین دورانهای حیات اسلام و تشیع، جانانه به دفاع از حریم معنویت اسلامی و حکمت و معرفت الهی برخاسته و مفاهیم زیبای اجتماعی اسلام را از آیات کلام الهی استخراج کرده و به عرضه کامل و جامع اسلام پرداخته بود.

مقام معظم رهبری



یک دهان خواهم به پهنای فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک
 و دهان یابم جنین و صد جنین تنگ آید در بیان آن امین
 اینقدر هم گرنگویم ای سند شیشه دل از ضعیفی بشکند

سر آغاز

علامه بزرگوار سید محمد حسین طباطبایی در سال هزار و دویست و هشتاد و یک شمسی در شهر تبریز پا به عرصه هستی نهاد. خانواده او همه اهل علم بودند*، دست تقدیر در همان اوان کودکی سایه سرپرستی والدینش را از سر او برگرفت. در پنج سالگی مادر و در نه سالگی پدرش را از دست داد.

از آن پس وصی پدر، سرپرستی او و برادر کوچکترش را بر عهده گرفت و از آنجا که سرمایه‌ای که پدر برای اداره امور آنها باقی گذارد نسبتاً قابل توجه بود، خادم و خادمه‌ای برای مراقبت و پرستاری آنها استخدام شدند.

هنوز مدت زیادی از مرگ پدر سپری نشده بود که دو برادر به مکتب و سپس به مدرسه فرستاده شدند و در نهایت نزد معلم خصوصی به تکمیل تعلیمات ابتدایی پرداختند. این دوران مجموعاً شش سال طول کشید (۱۲۹۶-۱۲۹۰) علامه خود در مورد کتبی که در این سالها خوانده است می‌نویسد:

«... همین قدر به یاد دارم که در فاصله میان ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۶ که مشغول بودم، قرآن کریم را، که معمولاً پیش از هر چیز دیگر خوانده می‌شد، و کتاب گلستان و بوستان سعدی و نصاب و اخلاق مصور و انوار سهیلی و تاریخ معجم و منشآت امیر نظام و ارشاد الحساب را خواندم.»

در سال ۱۲۹۷، سید محمد حسین آموختن علوم دینی را آغاز کرد و پس از ۷ سال یعنی در سال ۱۳۰۴ دروس «سطح» را به پایان رساند و مطابق رسم روزگار، تصمیم گرفت برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه نجف شود. علامه خود در این باره می‌نویسد:

«هنگامی که از تبریز به قصد ادامه تحصیل علوم اسلامی به سوی نجف اشرف حرکت کردم از وضع نجف بی اطلاع بودم. نمی‌دانستم کجا بروم و چه بکنم. در بین راه همواره به فکر بودم که چه درسی بخوانم، پیش چه استادی تلمذ کنم و چه راه و روشی را انتخاب کنم که خداوند راضی باشد. وقتی به نجف اشرف رسیدم به محض ورود رو کردم به بارگاه امیرالمومنین و عرض کردم:

یا علی! من برای ادامه تحصیل به محضر شما شرفیاب شده‌ام ولی

نمی‌دانم چه روشی پیش گیرم و چه برنامه‌ای را انتخاب کنم، از شما می‌خواهم که در آنچه صلاح است مرا راهنمایی کنید.

... در همان روزهای اول، قبل از اینکه در جلسه درسی شرکت کرده باشم در منزل نشسته بودم و به آینده خودم فکر می‌کردم. ناگهان درب خانه را زدند. درب را باز کردم دیدم یکی از علمای بزرگ است... بعد از سلام و احوالپرسی گفت: «کسی که به قصد تحصیل به نجف می‌آید خوب است علاوه بر تحصیل از فکر تهذیب خود غافل نماند...»

این سخن چنان در من اثر کرد که برنامه آینده‌ام را شناختم. این عالم ربانی، دانشمند بزرگ آقای حاج میرزا علی آقای قاضی بود که بعداً درباره او و تأثیرش در زندگی علامه سخن خواهیم گفت. به هر حال علامه در نجف در محضر درس شیخ محمد حسین اصفهانی حضور یافت و یک دوره خارج اصول، که تقریباً شش سال طول کشید و چهار سال خارج فقه ایشان را گذرانید و همچنین ۸ سال خارج فقه و یک دوره خارج اصول آیت‌الله نائینی را درک کرد. و مدتی نیز به خارج فقه آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی رفت. کلیات علم رجال را هم نزد آیت‌الله حجت کوه‌گمری فرا گرفت.

به موازات تحصیل فقه و اصول، به فراگیری فلسفه همت گماشت و در جلسه درسی حکیم و فیلسوف معروف آن زمان، سید حسین بادکوبه‌ای شرکت کرد و در طی شش سال کتابهای معروف منظومه حاج ملاهادی سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرای شیرازی و شقایق بوعلی سینا و اثولوجیای افلوطین و تمهید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه (طهارة الاعراق) را خواند.

از آنجا که در جریان فراگیری فلسفه، هوش سرشار علامه، پیش از پیش مجال بروز یافت، استادش بادکوبه‌ای که پیش از آن هم صفات و خصال و تقوای علامه، عنایت او را به تعلیم و تربیت وی معطوف داشته بود؛ برای پیشرفت اصولی‌تر شاگرد خود، امر فرمود که به آموختن ریاضیات بپردازد.

در امتثال این امر، علامه به محضر درس آقا سید ابوالقاسم خوانساری وارد شد و در مدت دو سال و اندی تحریر اقلیدس و سایر دروس ریاضی را فرا گرفت. علامه درباره مقام علمی استادش در ریاضی چنین می‌فرماید:

«... مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری در ریاضیات بسیار متبحر بود، حتی از دانشگاه سوالاتی برای او می‌فرستادند. در معادلات جبر و مقابله یکی از متبحرین بود. تثلیث زاویه آ کرد و ...»^۱

در مدت این دو سال و اندی، علامه، حساب استدلالی، هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی را فرا گرفت. در طی اقامتش در نجف همچنین درس اخلاق را در محضر حاج میرزا علی قاضی که در حکمت عملی و عرفان مقامی بس ارجمند داشت تلمذ کرد.

بازگشت به وطن

پس از ده سال اقامت در نجف اشرف و استفاده از لحظه لحظه آن، اوضاع معیشتی علامه در هم ریخت و زندگی بر او سخت گرفت؛ به گونه‌ای که چاره‌ای جز بازگشت به وطن (تبریز) نیافت. در سال ۱۳۱۴ به رغم میل باطنی، به زادگاهش برگشت.

در بازگشت به تبریز، دوران سختی را گذراندید و مجبور شدید برای امرار معاش به کار سخت و دشوار کشاورزی بپردازد. این کار طاقت فرسا تقریباً او را از تدریس و تفکر علمی (جز مقداری بسیار ناچیز) بازداشت. علامه مدت ۱۰ سال و اندی در این سامان به سر برد و به علت دوری از تدریس و مطالعه، همواره در نوعی «شکست درونی» به سر می‌برد. خود او این دوران را «دوره خسارت روحی» قلمداد کرده است.

حوزه قم

در سال ۱۳۲۵ و در حالی که فریب ۴۵ سال از عمر شریف علامه سپری شده بود، تصمیم گرفت به قم مهاجرت کند و با استخاره‌ای از ساحت قرآن شریف، اجازه حرکت به سوی قم را دریافت کرد. آیه مورد استخاره، آیه شریفه ۴۴ از سوره مبارکه کهف بود:

«هنالک الولاية لله الحق هو خير ثواباً و خير عقباً»

علامه طباطبایی با وجود بهره‌مندی کافی از فقه و اصول و سایر علوم اسلامی مرکز ثقل فعالیت‌های علمی خود را تفسیر قرآن و تدریس فلسفه قرار داد، و این گزینش بر اساس وظیفه‌ای بود که احساس می‌کرد.

«هنگامی که از تبریز به قم آمدم، مطالعه‌ای در نیازهای جامعه اسلامی و مطالعه‌ای در وضع حوزه قم کردم و پس از سنجیدن آنها به این نتیجه رسیدم که این حوزه نیاز شدیدی به تفسیر قرآن دارد تا مفاهیم والای اصیلترین متن اسلامی و عظیمترین امانت الهی را بهتر بشناسد و بهتر بشناساند.»

و از سوی دیگر، چون شبهات مادی رواج یافته بود، نیاز شدیدی به بحث‌های عقلی و فلسفی وجود داشت تا حوزه بتواند مبانی فکری و عقیدتی اسلام را با براهین عقلی، اثبات و از موضع حق خود، دفاع کند. از اینرو وظیفه شرعی خود دانستم که به باری خدای متعال، در رفع این دو نیاز ضروری کوشش نمایم.^۲

علامه طباطبایی به تدریج توانستند علوم عقلی و تفسیر قرآن کریم را در حوزه زنده و رایج کنند. به مرور زمان ایشان تدریس سطوح اساسی حکمت مانند کتاب «شفاء» و «اسفار» را متداول ساخت. شخصیت بارز ایشان و اخلاق پسندیده و حسن سلوک در برخورد با طلاب، هر روز گروهی بیشتر از افراد علاقمند و با استعداد را به مجالس درس ایشان جلب کرد.

آقای دکتر سیدحسین نصر در مقدمه کتاب «شیعه در اسلام» می‌نویسد:

«شاید حتی مهمتر از خدمت ایشان به حکمت، که از طریق تربیت عده کثیری از طلاب و نشر کتب انجام پذیرفته است، توجه علامه طباطبایی به اهمیت تربیت اخلاقی و تزکیه نفس بین شاگردان خود بوده است. ایشان در واقع به تنهایی مکتب جدیدی در تربیت افرادی که علم و اخلاق را توأمأ توسعه داده‌اند، تأسیس کرده و افراد بس لایق به جامعه تقدیم داشته‌اند و همواره لزوم توأم کردن آموزش و پرورش را تأیید کرده‌اند، امری که همیشه از اصول اولیه فرهنگ اسلامی ایران بوده است و متأسفانه امروزه در نظام مدارس جدید و حتی در مدارس قدیم تا حدی فراموش شده است.»

شهرت علامه طباطبایی از مهاجرت ایشان به قم شروع شد. ایشان در قم بدون کوچکترین جاروجنجال، مجالس درس خود را در دو رشته تفسیر قرآن و حکمت اسلامی آغاز کردند و طی سفرهای متعددی که به تهران داشتند، با دوستداران حکمت و معارف اسلامی این دیار هم ارتباط برپاری برقرار کردند، حتی از بحث و مناظره با مخالفان دین و حکمت دریغ نورزیدند و از راه عقل و منطق بسیاری از افرادی را که از طریق صواب منحرف شده بودند، به درک حقایق دینی و فلسفی نایل ساختند.

شخصیت والا و علم وسیع علامه نه تنها در جامعه روحانیت که حتی در بین دانشجویان و طبقه متجدد تحصیل کرده در غرب، نیز تأثیری عمیق بر جای نهاد.

«سالیان دراز هر پاییز بین ایشان و استاد هانری گربن مجالسی با حضور جمعی از فضلاء و دانشمندان تشکیل شده است که در آن مباحثی حیاتی درباره دین و فلسفه و مسائلی که جهان امروز در مقابل شخص معنوی و جوینده حقیقت قرار می‌دهد، مطرح می‌شود و این جلسات، نتایج بسیار مهمی به بار آورده است. بدون شک چنین جلساتی در سطحی آن چنان بالا و با افقی آن چنان وسیع در جهان اسلامی امروزی نظیر بوده است...»^۳

فلسفه تطبیقی

مقارن زمانی که علامه، تدریس متون اصلی فلسفه را در قم آغاز کرد، شبهات متعددی اذهان جوانان و طلبه‌ها را به خود مشغول می‌داشت. پاره‌ای از این شبهات به مکاتب فلسفی جدید غرب و مخصوصاً اگزیستانسیالیسم و نیهیلیسم مربوط می‌شد و شماری از آنها هم توسط تئوریسین‌های مارکسیست داخلی، مثل دکتر ارانی و احسان طبری و... شایع شده بود.

طلبه‌های جوان و با هوشی که در محضر علامه، حکمت می‌آموختند، چون جو فکری و فرهنگی آن زمان را از نظر گذرانیده و حساسیت اوضاع را دریافته بودند و از آنجا که می‌دانستند علامه علاوه بر تسلط بر فلسفه اسلامی، از روی علاقه بر فلسفه غرب هم تسلط و تبحر یافته‌اند، برای چاره‌جویی عاجل به ایشان متوسل شدند.

علامه که خود نیز لزوم پاسخگویی به این شبهات را دریافته و مترصد فرصتی برای مبادرت به این امر بود، در مشورتی با آن عده، به این نتیجه رسید که آن شبهات توسط همان جمع تنظیم و مآخذیابی شده است و باید که طی جلساتی به تدریج مطرح شود تا ایشان پاسخهای مناسب را عرضه کند.

حاصل این جلسات، به صورت کتاب نفیس و ارزنده «اصول فلسفه و روش رئالیسم» عرضه شد. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «... و در یک حوزه درس خصوصی که ایشان (علامه) برای بررسی فلسفه مادی تشکیل داده بودند نیز حضور یافتیم. کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم که در بیست ساله اخیر نقش تعیین کننده‌ای در تبیین بی‌پایگی فلسفه مادی برای ایرانیان داشته است در آن مجمع پر برکت پایه‌گذاری شد».^۸

تمام کسانی که در جهل سال اخیر به امور فرهنگی و تربیتی پرداخته‌اند، تأثیر عمیق و قاطع این کتاب ارزنده را دریافته‌اند و دیده‌اند که چگونه شوره‌زارهای خس پرور، با ریزش باران رحمت این اثر نفیس به باغستانهای لاله پرور مبدل شد و برآستی این کتاب، نقش عمده‌ای در نشان دادن بی‌پایگی مکاتب غیرالهی و شبهات آنها ایفا کرد.

استاد جوادی آملی در گفتگویی با روزنامه جمهوری اسلامی تحت عنوان «او شاگرد قرآن کریم بود» می‌فرماید:

«... حوزه‌های درسی خصوصی و عمومی تشکیل داد و با احبای فلسفه اسلامی در برابر مکاتب وارداتی و ایسم‌های وارداتی دو بلوک شرق و غرب ایستاد و در برابر آنها مقاومت کرد طوری که نه تنها نگذاشت ایسم‌های وارداتی و مکتبهای مادی وارداتی از دو جناح شرق و غرب به ایران بیاید، بلکه کوشید افکار فلسفی، فرهنگ غنی و قوی فلسفه اسلامی را به دو بلوک شرق و غرب و مخصوصاً غرب منتشر کند. دانشمندانی از این دو بلوک می‌آمدند با او مصاحبه می‌کردند. سؤالاتی می‌کردند و با دست پر برمی‌گشتند. این کار علامه طباطبایی در انقلاب فرهنگی در طی این سی سال اخیر سهم مؤثری داشت».^۹

استاد جوادی آملی در ضمن سخنانی در سوک علامه بیان می‌کند که انقلاب فرهنگی در عصر حاضر با علامه و به برکت علامه آغاز شد. علامه بود که توانست فلسفه ماتریالیسم و دیگر شعب مکاتب مادی را تحلیل و بررسی کند و کمبودها و نقص‌های آنها را نشان دهد. و در مقابل، مکتب الهی را، و فلسفه اسلامی را شکوفا و عرضه کند. تا در بر تو این حق، آن باطل خزیده، و از بین برود.^{۱۰}

حرکت علمی که علامه طباطبایی در حوزه علمی قم ایجاد کرد، و بعدها موجب تحولی عظیم در فضای حوزه و در سطح دانشگاهها شد، اقدامی شجاعانه بود؛ زیرا در آن عصر تدریس فلسفه و ترویج آن به مذاق و سلیقه عده زیادی خوشایند نبود و تنها اینکار از عهده کسی برمی‌آمد که این رسالت بزرگ در آن روزگار را پذیرفته بود و این علم پرافتخار را با دلاوری حمل می‌کرد و در این راه از سرزنشهای خار مغبلان غم نداشت.

به هر حال او با دلاوری و پایداری و بصیرت و از خود گذشتگی بی‌مانندی، به بذرافشانی در سرزمین فقاقت و بوستان آل محمد (ص) پرداخت. و امروزه روز در متن جامعه به هر سو که نظر می‌افکنیم نثرات میمون و مبارک آن در منظر نظرمان قرار می‌گیرد.

اساتید علامه طباطبایی

۱- سید ابوالحسن اصفهانی: در سال ۱۲۸۴ هجری قمری در اصفهان متولد شد و مراحل آغازین رشد و نمو خود را در این شهر گذرانید و در سال ۱۳۰۷ برای تکمیل تحصیلات به عراق رفت و نزد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی تلمذ کرد و پس از مرگ این استاد در سال ۱۳۲۹ مرجعیت به میرزا محمد تقی شیرازی رسید و پس از فوت او در سال ۱۳۳۸ میرزا حسین نائینی و سید ابوالحسن اشتهار یافتند، و آن دو به سبب مخالفت با سیاست انگلیس با عده‌ای از علما از عراق به ایران تبعید شدند و سپس با وساطت دولت ایران با شرط عدم مداخله در سیاست، به عراق بازگشتند. پس از مرگ آیت‌الله نائینی در سال ۱۳۵۵ مرجعیت به سید ابوالحسن منحصر گشت و در نجف بماند تا در ۱۳۶۵ مریض و برای معالجه عازم سوریه شد و در بازگشت در کاظمین درگذشت. جنازه‌اش را در مقبره استادش آخوند خراسانی دفن کردند.^{۱۱}

۲- شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف به کمبانی مراتب فقه و اصول را از سید محمد فشارکی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقارضا همدانی و دیگر بزرگان وقت آموخت و پس از تکمیل مرجع تقلید جمع زیادی از شیعه شد.

وی فن فلسفه را از حاج میرزا محمد باقر اصطهباناتی فرا گرفت علاوه بر مراتب عالی علمی، دارای ملکات فاضله و اخلاق کمالیه بود.^{۱۲} ۲۲: جلد از آثار ایشان در کتاب ریحانة‌الادب ثبت است.^{۱۳} آیت‌الله غروی در پنجم ذی حجه سال ۱۳۶۱ هجری قمری در نجف اشرف وفات کرد.

۳- حاج میرزا حسین نائینی.

از بزرگان فقه و اصول قرن چهاردهم هجری است. نزد میرزای شیرازی و سید محمد فشارکی اصفهانی تحصیل کرد و خود مدرسی عالیمقام شد. شهرت بیشتر او در علم اصول است. به معارضه علمی با مرحوم آخوند خراسانی برخاست و نظریات جدیدی در علم اصول آورد. او کتابی نفیس دارد به نام «تنزیه الامه و تنبیه الملّه» که در دفاع از مشروطیت و مبانی اسلامی آن نوشته است. این کتاب به وسیله مرحوم آیت الله طالقانی به فارسی ترجمه شده است. آیت الله نائینی در سال ۱۳۵۵ هجری قمری در نجف وفات کرد.^{۱۱}

۴- آیت الله حجت کوه کمری

۵- آقا سید ابوالقاسم خوانساری

۶- حاج میرزا علی آقای قاضی: استاد اخلاق علامه که تأثیر زیادی بر وی گذارده بود به گونه‌ای که بارها مرحوم علامه فرمودند: ما هر چه داریم از مرحوم آقای قاضی داریم.

آثار علامه

الف - تألیفات

چون بخواهند عیار شخصیت دانشمندی را به دست آورند، نظر در آثار او کنند. مهمترین آثار برای این عیارسنجی «تألیفات» و «تربیت شاگردان» است. علامه طباطبایی در این دو زمینه موفقیت‌های چشمگیری به دست آورده است در اینجا برای جلوگیری از اطاله کلام، تنها نام آثار تألیفی علامه فهرست می‌شود و ناگفته پیداست که نظری گذرا بر این فهرست، در هر کسی حالت احترام و اعجاب برمی‌انگیزد.

۱- تفسیر المیزان (۲۰ جلد به عربی که در ۴۰ جلد به فارسی ترجمه شده است).

۲- اصول فلسفه و روش رئالیسم (۵ جلد، با حواشی شهید مطهری)

۳- حاشیه بر اسفار صدرالدین شیرازی

۴- شیعه (جلد اول مجموعه مذاکرات با هانری کرین)

۵- رسالت تشیع در دنیای امروز (جلد دوم مجموعه مذاکرات با هانری کرین)

۶- رساله در حکومت اسلامی (که به زبانهای فارسی، عربی و آلمانی چاپ شده است)

۷- حاشیه کفایه

۸- رساله در قوه و فعل

۹- رساله در اثبات ذات

۱۰- رساله در صفات

۱۱- رساله در افعال

۱۲- رساله در وسائط

۱۳- الانسان قبل الدنيا

۱۴- الانسان فی الدنيا

۱۵- الانسان بعد الدنيا

۱۶- رساله در نبوت

۱۷- قرآن در اسلام

۱۸- شیعه در اسلام

۱۹- رساله در ولایت (که با عنوان «ولایت نامه» به فارسی نیز ترجمه شده است)

شده است)

۲۰- رساله در مشتقات

۲۱- رساله در برهان

۲۲- رساله در مغالطه

۲۳- رساله در تحلیل

۲۴- رساله در ترکیب

۲۵- رساله در اعتبارات

۲۶- رساله در نبوت و منامات

۲۷- منظومه در رسم خط نستعلیق

۲۸- علی و الفلسفه الالهیه (که تحت عنوان علی و فلسفه الهی ترجمه شده)

ترجمه شده)

۲۹- سنن النبی (که با ترجمه و تحقیق آقای محمد هادی فقهی حلیه طبع به خود پوشیده است)^{۱۵}

طبع به خود پوشیده است)^{۱۵}

علاوه بر این آثار مقالات متعددی در مجلات گوناگون مانند «مکتب تشیع» و «درسهای از مکتب اسلام» و «راهنمای کتاب» و ... از ایشان به چاپ رسیده است. این مجموعه مقالات و رساله‌ها توسط «مرکز بررسیهای اسلامی» با اجازه کتبی استاد علامه، جمع‌آوری و پس از تکمیل در سه جلد به نام «بررسی‌های اسلامی» منتشر شد و اکنون به اضافه چند مقاله و رساله دیگر در سه مجلد تجدید حروفچینی شده و تحت عناوین مجموعه مقالات در دو جلد و مجموعه رسایل از طرف دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده است.

ب - تربیت شاگردان

در اینجا نیز تنها به ذکر فهرست جمعی اسامی شاگردان علامه بسنده می‌کنیم. نظری اجمالی بر این فهرست می‌نمایاند که علامه، چه توفیقی در تربیت شاگرد داشته است، و این شاگردان چه زمینه‌ای را برای گسترده‌گی آثار وجودی علامه فراهم آورده‌اند، و این «زمینه» و «گسترده‌گی آثار وجودی» چه نقش دوران سازی در تحولات فرهنگی چهل سال اخیر داشته است.

فهرست اسامی جمعی از برجسته‌ترین شاگردان علامه بدین قرار است:

۱- شهید آیت الله مرتضی مطهری

۲- شهید آیت الله دکتر سید محمد حسین بهشتی

۳- شهید دکتر مفتاح

۴- شهید دکتر محمد جواد باهنر

۵- شهید قدوسی

۶- آیت الله جوادی آملی

۷- آیت الله حسن زاده آملی

۸- آیت الله مصباح یزدی

۹- آیت الله علامه سید محمد حسین تهرانی

۱۰- استاد سید جلال الدین آشتیانی

۱۱- آیت الله امام موسی صدر

۱۲- آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

۱۳- دکتر احمد احمدی

۱۴- آیت الله مکارم شیرازی

۱۵- آیت الله جعفر سبحانی

۱۶- آیت الله شبستری

۱۷- آیت الله محمدی گیلانی

۱۸- دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

تفسیر المیزان

تفسیر المیزان، مجموعه‌ای است مشتمل بر ۸۴۰۱ صفحه، که علامه آنرا به زبان عربی تألیف کرد و بعدها توسط شاگردانش به فارسی ترجمه شد.

علامه طباطبایی، هنگامی که در تبریز بودند، تفسیری بر قرآن کریم از اول قرآن تا سوره اعراف نوشتند که بسیار مختصر بود. در حوزه علمیه قم که شروع به تفسیر برای تنی چند از شاگردان کردند، از روی همان تفسیر و نوشته های گردآوری شده، به طلاب تدریس می کردند. ولی بعد قرار شد همان مباحث تدریس شده را بطور تفصیلی، به گونه‌ای که شامل تمام نیازمندیهای روز باشد و جهات تاریخی و فلسفی و اخلاقی و بحثهای اجتماعی و روایی در آن رعایت شود به سبک نوینی به چاپ رسانند.

این تقاضایی بود که تمام شاگردان حاضر در کلاس از محضر علامه کردند. زیرا احساس می کردند جامعه نیاز وافر به مطالب مطروحه در آن جلسات، دارد. علامه نیز خواسته آنها را پذیرفت. آغاز نگارش این تفسیر در حدود سال ۱۳۷۴ (ه.ق) بود. جلد اول المیزان در سال ۱۳۷۵ (ه.ق) برابر با ۱۹۵۶ میلادی به زبور طبع آراسته شد. سپس مجلات دیگر آن، یکی پس از دیگری چاپ شد تا در تاریخ ۲۳ رمضان سال ۱۳۹۲ هجری (قمری) تألیف آخرین جلد تفسیر (ج ۲۰) به پایان رسید.^{۱۶}

مهمترین خصوصیت تفسیر المیزان، همان تفسیر آیات به آیات است؛ و چنان که در مقدمه المیزان می فرماید در این روش قرآن را با خود قرآن تفسیر می کند. این روش با استفاده از روایت «ان القرآن یفسر بعضه»

بعضاً به دست آمده است. آیات قرآن همه از یک مبدأ نازل شده و کلام واحدی است که سبقت و لحوق بعضی از آیات بر بعضی دیگر، دخالت در معنای کلی مستفاد از آیه ندارد و بنابراین تمام قرآن در حکم یک کلام، و یک خطابه است که متکلم واحدی ایراد کرده؛ و هر جمله از آن می تواند قرینه و مفسر هر یک از جملات دیگر آن بوده باشد.

المیزان می گوید آیات را با خود آیات تفسیر کند؛ و معنای قرآن را از خود قرآن به دست آورد، و بر آن اساس معانی مستفاد از خارج را بسنجد؛ و موافقت یا مخالفتش با قرآن مشاهده شود. نه آنکه اول معنایی را که در ذهن دارد اصل و محور قرار داده، و سپس سعی کند آن معنی را با آیات قرآنی؛ تطبیق دهد.

نقش ثقلین در تفسیر المیزان

غرض علامه از تفسیر قرآن به قرآن، برای بسیاری کسان به طور دقیق، مفهوم و روشن نشده است؛ زیرا تصور کرده اند که منظور علامه از این روش این است که در تمام موارد می شود، مشکلات و معضلات یک آیه را با آیات دیگر روشن نمود و خود قرآن برای تبیین «متشابهاتش» کافی است و نیازی به مراجعه به سنت و روایات نیست؛ در حالی که علامه بارها و بارها فرموده بودند که: «اگر مراجعه به روایات نباشد، من چیزی از تفسیر نمی دانم».

به بیان دقیقتر می توان گفت که روش تفسیر قرآن به قرآن، از طریق روایات به دست آمده است. یعنی تفسیر قرآن به قرآن روش ائمه اطهار (ع) بوده است. سید هادی خسروشاهی از قول علامه طباطبایی درباره شیوه کارش در این زمینه نقل می کند:

«... من به تفاسیری که با استفاده از روایات انجام شده، مثل تفسیر برهان، مراجعه می کنم و سپس با هدایت و ارشاد روایات ذهن من متوجه می شود که در تفسیر این آیه، از آن آیه استفاده کنم. مثلاً در تفسیر آیه شریفه «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» ظاهراً از حضرت رضا (ع) روایتی است که فرمودند: منظور از گناه، گناهی نیست که پیامبر (ص) نزد خدا داشته باشد، بلکه منظور آن است که آن پرونده سیاهی که دشمنان برای تو درست کرده اند و در نزدشان تو باید تحت پیگرد قرار بگیری، بوسیله این فتح و پیروزی همه آنها از بین برود. این مطلب در روایت، آمادگی ذهنی برای ایشان ایجاد می کرد و در مراجعه به آیات با این سخن حضرت موسی (ع) مواجه می شوند که می فرماید: «ولهم علی ذنب فأخاف ان یقتلون»^{۱۷} فرعونیان از من یک سوء سابقه ای دارند و به واسطه این عناد ممکن است که به تلافی برخیزند و مرا گرفتار کنند. با کمک آن روایت و مشاهده این آیه هدایت می شدند که آیه سوره «انا فتحنا» را تفسیر نمایند.^{۱۸}

بنابراین معنای تفسیر قرآن به قرآن این نیست که نیاز به روایات را انکار کند، بلکه چنانچه علامه توضیح دادند، روایات راهگشا برای تفسیر ایشان بوده است و تفسیر آیه به آیه هنری است که به مدد روایات انجام گرفته

است. آیت‌الله جوادی آملی در گفتگویی با روزنامه جمهوری اسلامی در این زمینه می‌فرمایند:

«... چون علامه طباطبایی شاگرد ثقلین بود... سراسر تفسیرش سخنان ثقلین رازنده کرده است... مطلب دیگر اینکه سیره عملی اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن، همین روش تفسیر قرآن به قرآن بوده است. یعنی در بسیاری از روایات می‌بینیم که آیات را به کمک یکدیگر تفسیر می‌کنند یا با استشهاد از یکدیگر تبیین می‌کنند»^{۱۱} و طرفه اینکه خود قرآن، لازمه تفسیر شدنش را رجوع به کلام معصوم می‌داند، آنجا که می‌فرماید:

«أَنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ، لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^{۱۲} این کتاب قرآن کریم است. قرآن کتاب مکتونی است. اگر کسی خواست با ظاهر قرآن تماس بگیرد باید از طهارت ظاهری برخوردار باشد. ولی چنانچه خواست با اعماق بردر قرآن تماس بگیرد، باید دارای طهارت باطنی باشد. اما لیذهب چه کسانی هستند؟ به بیان قرآن، «اهل بیت»
«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا».

به اراده تکوینی خداوند سبحان، قلوب امامان معصوم و اهل بیت عصمت علیهم السلام، مطهر از هر اشتباه و نقص و کاستی است و به همین دلیل می‌توانند معارف ژرف قرآن کریم را فراچنگ آورند و به اعماقی دسترسی یابند که میسور کسان دیگر نیست. به همین دلیل علامه طباطبایی تلاش می‌کرد که روایات را به عنوان بهترین شاهد بر تفسیر و تبیین آیات قرآن قرار بدهد.

«اصرار داشت که آیات قرآن کریم را به کمک سخنان اهل بیت عصمت و طهارت بیان کند و این شیوه خاصی است که در تفسیر المیزان به کار گرفته شد»^{۱۳}.

روش تفسیری علامه بر این پایه قرار گرفت که قرآن را با خود قرآن تفسیر کند و سخنان معصومین را رابط بین آیات قرار دهد. چون سیره معصومین این بود که برای فهمیدن آیه‌ای از قرآن، از آیات دیگر کمک می‌گرفتند. و از آنجا که علامه برای این تفسیر، ثقلین (قرآن و عترت) را بخوبی مورد بررسی و مطالعه قرار داده‌اند، دائرة المعارفی بزرگ و اصیل از سرچشمه‌های ناب اسلام فراهم آورده‌اند.

علامه طباطبایی در کتاب ارزنده «قرآن در اسلام» در مورد این که قرآن چگونه تفسیر می‌پذیرد، بعد از بحثی طولانی و رسا نتیجه می‌گیرد که:

«در قرآن مجید برخی از آیات با برخی دیگر تفسیر می‌شود و موقعیت پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت او در برابر قرآن موقعیت معلمین معصومی می‌باشد که در تعلیم خود هرگز خطا نکنند و قهراً تفسیری که آنان می‌کنند با تفسیری که واقعاً از انضمام آیات به همدیگر به دست می‌آید، مخالف نخواهد بود»^{۱۴}.

بعد فقهاتی

یکی از ابعاد کمتر بروز یافته شخصیت علامه طباطبایی، بعد فقهی و

اصولی ایشان است؛ به گونه‌ای که مهارت وی در فلسفه و عرفان و تفسیر و کلام، این بخش از بعد فکری و علمی او را تحت الشعاع قرار داده است. عده‌ای نیز به این پندار گرفتار آمده‌اند که شاید استاد علامه، در این وادی گامی برنداشته است.

البته این پندار باطلی است که در اثر ناآگاهی مجال بروز پیدا نموده است، و الا کسانی که با حوزه‌های درسی زمان علامه آشنایی دارند، می‌دانند که ایشان فقه و اصول را نزد اساتید برجسته‌ای فرا گرفته‌اند.

علامه طباطبایی در طول مدت اقامتشان در نجف، دو دوره کامل خارج اصول را نزد دو استاد مسلم فرا گرفت: یک دوره نزد شیخ بزرگوار مرحوم آیت‌الله شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی (متوفای ۱۳۶۱ ه.ق) و دوره دیگر را نزد استاد بزرگ آیت‌الله نائینی (متوفای ۱۳۵۵ ه.ق).

در بین تألیفات علامه، کتاب «تعلیقۀ کفایه» نشان از عظمت فکری علامه در این علم شریف دارد. استاد در این کتاب چکیده نظریات خود را در «مباحث الفاظ» و «مباحث اصول عقلیه» به صورت «تعلیقۀ بر کفایه» عنوان نموده است.

استاد علامه طباطبایی در مباحث فقهی بیش از همه در محضر درپس مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ ه.ق) حضور می‌یافته بیشترین تأثیر را در روش فقهی از ایشان پذیرفته است.

علامه در دوران تدریس و افاضه، در بعضی سنوات خارج فقه را هم تدریس می‌کردند. آیت‌الله جعفر سبحانی در این باره می‌گوید:

«در بعضی سنوات خارج فقه را تدریس می‌کرد و به خاطر دارم کتاب «صوم» را به صورت استدلالی برای گروهی تدریس می‌کرد»^{۱۵}.

علامه طباطبایی و سخنان معصوم (ع)

تمام افرادی که به نحوی با علامه حشر و نشر داشته‌اند، بی شک موجهای احساسات پاک و اراده‌های خالصانه علامه را نسبت به ائمه اطهار (ع) که از دریای عشق و علاقه بی حد او به خاندان عصمت و طهارت برمی‌خاست احساس کرده‌اند.

محبت به خاندان رسالت، ذاتی استاد بود و بی این محبت حقیقتاً حیاتی معنوی برای خود قابل نبود. در مقابل سخنان این بزرگواران سراسر خضوع و تسلیم بود. به همین روی علاقه و صف‌ناپذیری به حدیث داشت و معتقد بود که اکثر احادیث و روایات مطالب گرانقدری هستند که نیاز به فهم قوی و برهان قویم دارند.

علامه برای مجموعه بحارالاتوار، به عنوان دایرةالمعارف شیعه، ارزش زیادی قابل بود او از مرحوم علامه مجلسی تجلیل می‌کرد و معتقد بود که ایشان احیاکننده روایات ائمه (ع) بوده است ولی از آنجا که با وجود اجتهاد و بصیرت در فن روایات و احادیث، در مسایل عمیق فلسفی وارد نبوده؛ در بعضی از بیاناتش گرفتار لغزش شده است، و این امر موجب تنزل این دایرةالمعارف شده است. در آن روزها قرار بود طبع جدیدی از

بحار صورت بگیرد، از علامه خواسته شد که با تعلیقاتی نقایص بحار را برطرف سازد^{۱۵}. علامه طباطبایی هم از این امر استقبال کرد و کار آغاز شد. در پاره‌ای از این تعلیقات، علامه به طور کلی نظرات علامه مجلسی را رد کرد و این امر به مذاق متصدی و مباشر طبع خوش نیامد و از علامه خواست که قدری ملایم‌تر بنویسد و جانب مرحوم مجلسی را فرو نگذارد اما علامه طباطبایی این تقاضا را نپذیرفت و فرمود:

«در مکتب شیعه ارزش جعفرین محمد الصادق از علامه مجلسی بیشتر است؛ و زمانی که بنا باشد به جهت بیانات و شروح علامه مجلسی، ایراد عقلی و علمی بر حضرات معصومین (ع) وارد شود؛ ما حاضر نیستیم آن حضرات را به علامه مجلسی بفروشیم»^{۱۶}.

لذا فقط شش جلد از بحار با شروح علامه طبع شد و باقی این اثر نفیس فاقد تعلیقات علامه باقی ماند.

علامه طباطبایی در عین تجلیل از مرحوم علامه مجلسی، نظرات فیض کاشانی را در تشریح احادیث ترجیح می‌دادند^{۱۷}.

شعر

علامه طباطبایی شخصیتی چند بعدی بود. او که در استدلالات فلسفی بسیار محکم و بی انعطاف بود و در تفسیر در پی یافتن کلام معصوم به تکاپو می‌افتاد، در عین حال دارای روحی لطیف و ذوقی عالی بود. داستانهای زیادی از مجذوبیت او به «زیباییها» نقل شده است، زیباییهای طبیعت، گاه ساعتها توجه او را به خود معطوف می‌داشت، و خرمی و نشاط وجودش را فرا می‌گرفت. بسیار پیش می‌آمد که در مجالس انس از اشعار عرفانی و عربی، برای دوستان غزلی آرام آرام می‌خواند.

علامه طباطبایی در بین شعرای عرب زبان به «ابن فارض» و در بین شاعران فارسی زبان به «حافظ» علاقه‌مند بود.

اشعار خود علامه، اگرچه زیاد نیستند اما از استحکام و مجذوبیت بی نظیری برخوردارند. غزلیات عرفانی ایشان مملو از شور و حال و مشحون از معانی ژرف عمیق است.

مهر خوبان دل و دین از همه بی پروا برد
رخ شطرنج نبرد آنچه رخ زیبا برد
تو میندار که مجنون سر خود مجنون گشت
از سمک تا به سماکش کشش لیلا برد
من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه
ذره‌ای بودم و مهر تو مرا بالا برد
من خس بی سرو پایم که به سیل افتادم
او که می‌رفت مرا هم به دل دریا برد
جام صهبا زکجا بود مگر دست که بود
که درین بزم بگردید و دل شیدا برد
خم ابروی تو بود و کف میثوی تو بود
که بیک جلوه زمن نام و نشان یکجا برد

خودت آموختیم مهر و خودت سوختیم

با برافروخته رویی که قرار از ما برد

همه یاران به سر راه تو بودیم ولسی

خم ابروی تو مرا دید و زمن یغما برد

همه دلباخته بودیم و هراسان که غمت

همه را پشت سرانداخت مرا تنها برد

یکی دیگر از اشعار علامه، شعری است که در سال ۱۳۳۰ (ه.ش) در دهکده «زان» و زیر درختان «ورس» سروده شده است و نشان از تسلط علامه بر زبان فارسی دارد؛ زیرا به «فارسی سره» سروده شده است:

گذر ز دانه و دام جهان و خویش مباز

که مرغ، با پر آزاد می‌کند پرواز

به کوهبایه «زان» باسداد با یاران

که دور بباد دل پاکشان، ز سوز و گداز

چه گویمت که چه می‌گفت باد مشک افشان

که می‌گشود به گفتار خود هزاران راز

ز من نبوش و میاسا در این دو روز جهان

که پیش روی تو، راهی است سخت دور و دراز

درختهای کهنسال «ورس» بر سر کوه

که دیده‌اند به دامان کوه، بس تک و تاز

بگوش هوش شنیدم که دوش می‌گفتند

که همچو ناله‌ی، بودشان نوا و نواز

بسی دمیده در این جویدار سبزه نغز

بسی شکفته در این بوستان، شکوفه ناز

بسی چمیده در این کوهسار، کبک دری

بسی رمیده به آن، آهوان مشک انداز

بسی گذشته از این شاهراه راهروان

که بود باد بیابان نوردشان دم‌ساز

به خویش آی و نمایشای پیشتازان کن

که هیچ نباید از این کاروان راه آواز

نشان مهر که دیده است در سرای سبنج؟

جهان به کس ننماید دو روز چهره باز

همی برد پی امروز آنچه در دیروز

همی کند به سرانجام، آنچه در آغاز

به ساز و سوز بهار و خزان شکیب باش

به تنگنای جهان باش «ورس» را انباز

به هرزه راه مپیما و خویش خسته مساز

که بیش پای تو باشد بسی نشیب و فراز

علامه طباطبایی و شهید مطهری

برجسته‌ترین شاگردی که در حوزه درسی علامه طباطبایی پرورش یافت، شهید بزرگوار مرتضی مطهری بود و همین شاگرد نامبردار بزرگترین فرصتها را برای بروز شخصیت علامه طباطبایی فراهم آورد.

مرحوم مطهری، احترام زیادی برای علامه قایل بود، به طوری که هرگاه نام ایشان را می‌برد یا عبارت «روحی فداء» نسبت به وی ادای احترام می‌نمود. مرحوم مطهری در جایی اعتراف می‌کند که سرچشمه بسیاری از آثار وی مطالب علامه است، و چون آثار این دو بزرگوار را با هم مقایسه کنیم، صحت این گفتار بروز بیشتری می‌یابد.

شهید مطهری در پاره‌ای از آثارش در واقع به مطالب علامه حاشیه زده است (مثل اصول فلسفه و روش رئالیسم) و پاره‌ای آثارش بدین علت به منصفه ظهور رسیده که احساس کرده مطالب علامه در غایت ایجاز و اختصار بوده است و نیاز به بسط دارد (مثل ولایها و ولاینها^{۱۳}) و در بسیاری آثارش ایده اصلی و مطالب عمده را از علامه گرفته است (مثل آثاری که درباره معاد و نبوت و مسائل اجتماعی و تفسیر قرآن و ... نوشته است).

شاگرد خوب (در کنار دو عامل استعداد و استاد) یکی از عوامل مهم سازنده شخصیت علمی افراد است و علامه طباطبایی بسیار خوشوقت بود که در حوزه درسی اش فردی به نام مطهری حضور داشت. علامه در مصاحبه‌ای که سیمای جمهوری اسلامی ایران به مناسبت شهادت مطهری با ایشان به عمل آورد؛ می‌فرمایند:

«... مرحوم مطهری هوش فوق‌العاده‌ای داشت و حرف از او ضایع نمی‌شد. حرفی که می‌گفتیم می‌گرفت و به مغزش می‌رسید. علاوه بر مسأله تقوا و انسانیت و جهات اخلاقی که انصافاً داشت، هوش فراوانی هم داشت و هرچه می‌گفتیم هدر نمی‌رفت، ... بنده وقتی که ایشان به درس می‌آمدند، حالت رفص پیدا می‌کردم از شوق و شغف...»^{۱۴}

این بیانات اوج روابط معلم و متعلم را باز می‌نماید و یا به وضوح نقش تعلیم را در روحیه طرفین مشاهده می‌کنیم، علامه طباطبایی بر این باور بود که فلسفه اسلامی که از اسلاف به ما رسیده، مشحون از معنویت است. انسان دقیق و متوجه به اندک التفاتی این معنویت را احساس می‌کند و شهید مطهری مرد با تقوایی بود که معنویت فلسفه اسلامی را با همه وجود ادراک کرده بود.

آنگاه که خبرنگار قصد می‌کند تأثیر این معنویت را در روابط استاد و شاگرد جويا شود، علامه می‌فرماید:

«راجع به معنویت و روابط معنوی که با ایشان (شهید مطهری) داشتم و قسمتهایی که تأثیر آور بود و بنده متأثر شدم روحاً، این را خواهش می‌کنم نپرسید، به جهت اینکه من دوام ذکر و بیان این را ندارم»^{۱۵}

علامه در پیامی که به مناسبت شهادت شهید مطهری مرقوم فرمودند، می‌نویسند:

مرحوم مغفور مطهری که دانشمندی بود متفکر و محقق دارای هوشی سرشار و فکری روشن و ذهنی واقع بین، تألیفاتی از خود به یادگار گذاشته و تحقیقاتی که در اطراف مقاصد علمی و برهانی نگاشته و در لابلای کتابهایش به چشم می‌خورد، اعجاب‌آور.

«... آری یک راه باریکی که یک مرد دانشمند به حقایق باز کند، برای وی حیات ابدی می‌بخشد و از دنیا و مافیها ارزنده‌تر است.»^{۱۶}

علامه طباطبایی و هانری کربن

یکی از فعالیت‌های علامه طباطبایی که ثمرات نیکو و پرباری به دنبال داشت؛ ملاقات و جلساتی بود که بین ایشان و جناب آقای دکتر هانری کربن، استاد فلسفه در دانشگاه سوربن فرانسه و دانشگاه تهران، برقرار شد. علامه خود درباره اولین آشنایی خود با کربن می‌نویسد:

«در پاییز سال گذشته - ۱۳۳۷ شمسی - به منظور انجام پاره‌ای کارهای ضروری، روزی چند در تهران بودم و ضمناً از فرصت استفاده کرده دیداری از دوستان مرکزی خود تازه می‌کردم.

روزی با دانشمند معظم جناب آقای دکتر جزایری، استاد محترم دانشگاه و وزیر اسبق فرهنگ ملاقات کردم و ایشان فرمودند که دکتر کربن علاقه‌مند هستند که با شما ملاقاتی داشته باشند.

حقیقت اینکه این بنده نیز به واسطه فضایل اخلاقی و فعالیت کم نظیر علمی که از معظم له شنیده بودم، اشتیاق فراوان به چنین ملاقاتی داشتم. لذا اجابت نمودم و بنای ملاقات گذاشته و دو سه شب بعد، ملاقات در محیط بسیار صمیمانه و گرمی، در منزل آقای دکتر جزایری به عمل آمد.»^{۱۷}

در پی این مقدمه، علامه به شرح کامل مذاکرات جلسه اول می‌پردازد و می‌فرماید: کربن اظهار می‌داشت که شیعه بسیار غریب افتاده است، در حالی که غریب حقیقی اسلام شیعه است و معنویات اسلام را از دریچه چشمی که نسبت به اسلام جنبه واقع بینی دارد، باید نگاه کرد؛ زیرا به عقیده من شیعه می‌تواند بسیاری از مشکلات حرکت انسان به سوی معنویات را برطرف سازد.

کربن ادامه داد: بنابراین مقدمات، تمام سعی من این است که مذهب تشیع را به نحوی که شاید و باید و طوری که درخور واقعیت این مذهب است، به جهان غرب معرفی کنم و از اینرو بسیار علاقمندم با دانشمندان مذهبی شیعه از نزدیک ارتباط برقرار و از کمک فکری آنها استفاده کنم تا نسبت به هدف خود روشن‌تر شوم...

این خلاصه جریان ملاقات اول بود که در اطراف مسایل فوق بحث شد. علامه درباره ملاقات دوم خود با کربن که به ملاقات‌های منظم بعدی منجر شد، چنین می‌نویسد:

«امسال نیز که پس از گذراندن تعطیل تابستانی، در یکی از ملاقات‌های اطراف دماوند، موقع مراجعت به قم، چند روزی در تهران توقف داشتم. شب ۱۶ مهرماه ۱۳۳۸ طبق مواعده قبلی ملاقات دوم در محیط گرم و دوستانه به عمل آمد.»^{۱۸}

کربن در این ملاقات اظهار می‌دارد که امسال در ژنو سخنرانی درباره

«امام منتظر» کرده که برای دانشمندان اروپایی تازگی داشته است و اضافه می‌کند که در تحقیقات اخیر بیشتر به این نکته معتقد شده‌ام که مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهیه را میان خدا و خلق برای همیشه نگهداشته و استمرار و پیوستگی ولایت را زنده و پابرجا می‌دارد. «به عقیده من، همه ادیان حق بوده و یک حقیقت زنده‌ای را دنبال می‌کنند و همه ادیان در اثبات اصل وجود این حقیقت زنده مشترکند آری، تنها مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانیده و معتقد است که این حقیقت میان عالم انسانی و الوهی برای همیشه باقی و پابرجاست.

این نظر من است، آیا شما نیز نظرتان در این باب همین است؟»
باقی این جلسه مصروف پاسخگویی علامه به این سؤال کرین می‌شود و بعد از این جلسه، ملاقاتهای مکرری بین این دو بزرگوار صورت می‌گیرد که مطالب ارزنده‌ای در این جلسات مطرح می‌شود. این مطالب تأثیر قاطعی در معرفی شیعه در مغرب زمین داشته است.

چنان که قبلاً آمد، مطالب این جلسات در دو جلد تحت عناوین «شیعه» و «رسالت تشیع در دنیای امروز» به زیور طبع آراسته شده است.

سر دلبری علامه در حدیث دیگران

* استاد بزرگوار شهید مرتضی مطهری تکریم و تمجیدهای زیادی درباره علامه ابراز داشته‌اند، درجایی می‌فرمایند: «علامه طباطبائی سلمه‌الله تعالی، این مرد بسیار بسیار بزرگ و ارزنده، ... مردی است که صد سال دیگر باید بنشینند و آثار او را تجزیه و تحلیل بکنند و به ارزش این مرد بی‌برند ... این مرد واقعاً یکی از خدمتگزاران بسیار، بسیار بزرگ اسلام است. اولاً مجسمه نقواست. مجسمه معنویت است، در تهذیب نفس و تقوی مقامات بسیار عالی را طی کرده است. من سالیان دراز از فیض محضر این مرد بزرگ بهره‌مند بوده‌ام و الآن هم هستم»^{۲۲}

* استاد حسن‌زاده آملی در طی ۳۰ سالگی که افتخار شاگردی علامه را داشته اند خاطرات زیادی را در سینه جمع‌آوری کرده‌اند و به مناسبت‌های مختلف، بسیاری از آنها را نقل کرده‌اند. در اینجا پاره‌ای از آنها را ذکر می‌کنیم:

— ما ابد در پیش داریم

یکی از کلمات قصار آن جناب این بود که «ما کاری مهمتر از خودسازی نداریم». خداوند در جانش را متعالی بفرماید که لفظ «ابد» را بسیار بر زبان می‌آورد و در مجالس افادات خویش چه بسا این جمله کوتاه و وزین را به ما القا می‌فرمود که: «ما ابد در پیش داریم. هستیم که هستیم، انما تنتقلون من دار الی دار»

انسان از بین رفتنی نیست، باقی و برقرار است، منتها به یک معنی لباس عوض می‌کند و به یک معنی، جا عوض می‌کند. همواره اهتمامش بر

این بود و می‌گفت: در شب و روز زمانی را برای حسابرسی خود قرار بدهید و ببینید که این بیست و چهار ساعت چگونه بر شما گذشته، اهل محاسبه باشید، همانطور که یک بازرگان، یک کاسب، دخل و خرج خود و صادرات و واردات خود را حساب می‌کند. شما ببینید در شبانه‌روزی که بر شما گذشت چه چیزی اندوخته‌اید، چه گفته‌اید، یک رفتار و گفتارنات را حساب برسید. از نادرستیها استغفار کنید، و سعی کنید تکرار نشود، و برای آنچه شایسته و صالح و به فرمان حاکم عقل بود خدا را شاکر باشید، تا به تدریج برای شما تخلق به اخلاق ربویسی ملکه بشود.

— از بهترین شاگردان مرحوم آقای قاضی

در شب چهارشنبه ۲۷ ذی الحجه ۱۳۴۷^{۲۳} (ش) به حضور شریف آیت‌الله استاد علامه طباطبائی تشریف یافتیم، تا سخن بدین جا رسید که فرمودند:

«آقا از این گونه امور حقیقی هرچه داریم از مرحوم آقای قاضی داریم. چه آنچه را که در حیاتش از ایشان تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم و چه آنچه را از طرفی خودمان داریم از مرحوم قاضی گرفتیم «فتبصر» در فردای همان شب، از قم به تهران رفتم و به محضر مبارک جناب آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی آملی رضوان‌الله تعالی علیه مشرف شدم، که سخن از مرحوم آقای قاضی و استاد علامه طباطبائی و اخوی محترم ایشان به میان آوردم. مرحوم آقای آملی به من فرمودند: آقا اگر کسی باید تحت تصرف و تعلیم کاملی به جایی برسد و قدمی بردارد من برای شما بهتر از جناب آقای طباطبائی کسی را نمی‌شناسم. بیشتر با ایشان مراد داشته باشید که ایشان و مرحوم سید احمد کرلایی کشمیری در میان شاگردان مرحوم آقای قاضی از همه بهتر بودند و آقای قاضی در همان وقت کشفیات بسیار دانستند»^{۲۴}

* آیت‌الله جوادی آملی، یکی دیگر از شاگردان نامبردار علامه، با نقل خاطره‌ای یاد علامه را گرمی می‌دارد:

«اوج تکامل عقلی و تجرد روح این ابر مرد حکمت به مقامی رسید که کلیات عقلی را بدون دخالت قوه تخیل و تمثل مصداق آنها در مرحله خیال و تجسد آن در مرتبه مثال متصل، یا با صرف نظر از آن، ادراک می‌کرد.»

یکی از ادله تجرد روح همانا ادراک کلیات مرسله است که از هر قیدی مجرد و از هر کثرتی منزله باشد، و روحی که یک موجود مجرد تام را ادراک می‌کند و می‌یابد، حتماً مجرد خواهد بود، و البته این برهان تجرد روح از راه ادراک کلی، درباره او حدی از نفوس ناطقه صادق است، نه درباره نفوس همه مردم.

بعد از پایان بحث مزبور از مرحوم استاد علامه پرسیدم: آیا شما می‌توانید کلی را بدون تمثیل هیچ فرد خیالی آن، و نیز بدون تخیل انتشار آن در بین مصداق مثالی ادراک کنید؟

فرمود: تا حدی.

و این جواب با توجه به خفص جناح و تواضع جبلی آن بزرگوار که هرگز اعجاب و خودبینی نداشت، یعنی «آری».

* حجة الاسلام دکتر احمدی عضو شورای انقلاب فرهنگی با نقل دو خاطره زیر به بزرگداشت یاد علامه اقدام می کند:

— عشق به اهل بیت (ع)

تمام حرکات و سکنات و برخوردهای علامه، واقعاً اخلاق بود. گذشتش به حدی بود که غیر قابل بیان است، در مشهد که سالها تابستانها مشرف می شدند و مدتی می ماندند، عصرها به زیارت می آمدند و پشت سر مرحوم آیت الله میلانی، نماز می خواندند و بعد به حرم مشرف می شدند. وارد صحن که می شدند، دستهای لرزانشان را من بارها می دیدم، می چسباندند به چهارچوب در و می بوسیدند، آن چنان که گویی تمام وجودش دارد به حضرت رضا (ع) عرض ادب می کند، ادبش تا سرحد عشق بود.

— علاقه به حافظ

استاد به دیوان حافظ و اشعار آن علاقه خاصی داشتند و بعضی اوقات وقتی در محضرشان یکی از اشعار والای حافظ خوانده می شد، ایشان آنرا تفسیر می کردند، به یاد دارم که ایشان می فرمودند: مدتها بود که برای من مسأله رابطه واجب و ممکن خوب و روشن نبود، و با اینکه می دانستم واجب الوجود، واجب الوجود است و ممکن الوجود، ممکن الوجود، رابطه این دو با یکدیگر مبهم بود. تا اینکه به این غزل حافظ برخورد کردم و مطلب برآیم روشن شد.

پیش از اینت بیش از این اندیشه عشاق بود

مهرورزی تو با ماهه ره آفاق بود
یاد باد آن صحبت شبها که با نوشین لبان
بحث سر عشق و ذکر حلقه عشاق بود
سایه معشوق اگر اقتاد بر عاشق چه شد

ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

* آیت الله ابراهیم امینی از سخن و دستوری که علامه خطاب به او فرموده اند، اینگونه یاد می کند:

در یکی از شبهای آخر عمر علامه، در خدمت او بودم، در بستر نشسته بود و با چشمان نافذش به گوشه اتاق نگاه می کرد. ولی بارای سخن گفتن نداشت، خواستم سخن و دستوری از او بشنوم و به یادگار داشته باشم، ولی چندان امیدی به پاسخ شنیدن نداشتم، عرض کردم: برای توجه به خدا و حضور قلب در نماز چه راهی را توصیه می فرمایید؛ به سوی من متوجه شد و لبهایش حرکت کرد و با آهنگی بسیار ضعیف که با سختی شنیده می شد، فرمود:

«توجه مراوده، توجه مراقبه، توجه مراوده...»

و این جمله را متجاوز از ده بار تکرار نمود

حضرتش در حالی این سخن را فرمود که به همه امور دنیا حتی آب و غذا هم بی توجه بود، ولی از امور معنوی و یاد خدا غافل نبود^{۳۷}

* مرحوم علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی یکی دیگر از شاگردان گرانقدر علامه طباطبایی، یادنامه ای در اربعین وفات علامه، به نام «مهر تابان» تنظیم کرد که دارای دو قسمت است. در قسمت دوم مباحث فلسفی و عرفانی و قرآنی و روایی تنظیم شده است که غالب این مباحث به صورت گفتگو بین مؤلف و علامه طباطبایی صورت گرفته است. عنوان این مباحث «مصاحبات تلمیذ و علامه» است.

مؤلف در قسمت اول به ویژگیهای علامه و خاطرات مدت آشنایی اش با او می پردازد که ما در اینجا پاره ای از آن خاطرات را ذکر می کنیم:

— علامه و ائمه

«حضرت استاد علاقه و شیفتگی خاصی نسبت به ائمه طاهرين صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين داشتند. وقتی نام یکی از آنها برده می شد، اظهار تواضع و ادب در سیمایشان مشهود می شد؛ و نسبت به امام زمان ارواحنا فداء تجلیل خاصی داشتند و مقام و منزلت ائمه و حضرت رسول الله و حضرت صدیقه کبری را فوق تصور می دانستند؛ و یک نحو خضوع و خشوع واقعی و وجدانی نسبت به آنها داشتند؛ و مقام و منزلت آنها را ملکوتی می دانستند؛ و به سیره و تاریخ آنها کاملاً واقف بودند»^{۳۸}

— تواضع علامه

«آنقدر متواضع و مؤدب بود و در حفظ آداب سعی بلیغ داشت که من کراراً خدمتشان عرض کردم: آخر این درجه از ادب شما و ملاحظات شما ما را بی ادب می کند! شما راه خدا فکری به حال ما کنید! از قریب چهل سال پیش تا به حال دیده نشد که ایشان در مجلس به متکا و بالمش تکیه زنند؛ بلکه بیوسقه در مقابل واردین، مؤدب و قدری جلوتر از دیوار و زیر دست میهمان وارد می نشستند. من شاگرد ایشان بودم؛ و بسیار به منزل ایشان می رفتم؛ و به مراعات ادب می خواستم پایین تر از ایشان بنشینم؛ ابتدا ممکن نبود.

ایشان برمی خاستند و می فرمودند: بنابراین من باید در درگاه یا خارج از اطاق بنشینم. در چندین سال قبل در مشهد مقدس که وارد شده بودم؛ برای دیدنشان به منزل ایشان رفتم؛ دیدم در اطاق روی تشکی نشسته اند (به علت کسالت قلب طبیب دستور داده روی زمین سخت نشینند) ایشان از روی تشک برخاستند و مرا به نشستن روی آن تعارف کردند؛ من از نشستن خودداری کردم؛ من و ایشان هر دو مدتی ایستاده بودیم؛ تا بالاخره فرمودند:

بنشینید، تا من جمله ای را عرض کنم!

من ادب نمودم و اطاعت کردم و نشستم؛ و ایشان نیز روی زمین

نشستند؛ و بعد فرمودند: جمله‌ای را که می‌خواستم عرض کنم، این است که: آنجا نرم‌تر است.^{۳۱}»

— اراده قوی

خاطرات یکی از نزدیکان علامه درباره ایشان:

مرحوم علامه طباطبایی اراده بسیار قوی داشتند. وقتی که ایشان را برای معالجه به لندن برده بودند، اطبا گفته بودند: در مقابل چشم شما برده‌ای است که باید برداشته شود تا چشم، بینایی خود را از دست ندهد؛ ایشان هم اعلام رضایت کرده بودند. بعد که پزشکان گفته بودند، برای عمل جراحی باید شما را بیهوش کنیم، مخالفت کرده بودند و فرموده بودند: «بدون بیهوش کردن عمل کنید» و آنها نیز گفته بودند: چون چشم باید به مدت پانزده دقیقه باز باشد و پلک نزنند، ناچاریم که شما را بیهوش کنیم. ایشان فرموده بودند: «من چشم خود را باز نگه می‌دارم» و به مدت هفده دقیقه چشم خود را باز نگه داشته بودند و حتی یک بار هم پلک نزده بودند. این حکایت از اراده قوی و نیرومند ایشان می‌کند. این مطلب را من از خود ایشان شنیدم که شاید برای دیگران هم نقل کرده باشند.

— سفارش

دستور می‌فرمودند که شبهای جمعه سوره «ص» را بخوانید و خود می‌فرمودند که من یک وقت در هنگام خواندن این سوره دیدم که از کنار بهشت عبور می‌کنم.

* استاد محمد تقی مصباح یزدی یکی از شاگردان ممتاز علامه طباطبایی، چنین درباره استادش لب به سخن می‌گشاید: «در طول سی سال که افتخار درک محضر ایشان را داشتم، هرگز کلمه «من» از ایشان نشنیدم، در عوض عبارت «نمی‌دانم» را بارها در پاسخ سؤالات از ایشان شنیده‌ام. همان عبارتی که افراد کم‌مایه از گفتن آن، عار دارند ولی این دریای پر تلاطم علم و حکمت، از فرط تواضع و فروتنی به آسانی می‌گفت و جالب اینکه به دنبال آن، پاسخ سؤال را به صورت احتمال و یا عبارت «به نظر می‌رسد» بیان می‌کرد.»^{۳۲}

وفات علامه طباطبایی

«مرگ چنین خواجه نه گاری است، خرد»
خورشید پر فروغ عمر علامه، در روز ۲۴ آبان ماه سال ۱۳۶۰ هجری شمسی، از درخشش و تلالو، باز ایستاد و قلب ملامال از عشق به خدا و محبت به خاندان عصمت و طهارت (ع) او برای همیشه از تپش افتاد. فیلسوف بزرگ شرق صلاهی پروردگار خویش را لبیک گفت و به حلقه صدرگزیانان سدره نشین ملکوت پیوست.
آقای غلامرضا قدسی شاعر معاصر ماده تاریخ وفات علامه را چنین سروده است:

ای مهین استاد راه ارجمنند رفتی و شد جان اهل دل نژند
از هواها چون دل تو رسته بود قلب با مهر تو پیمان بسته بود
سال تاریخ تو طبع سوگوار خواست گوید تا بماند یادگار
سال تو شد مصرعی شایان تو «جاودان تفسیر المیزان تو»^{۳۱}

علی معلم نیز در چکامه فحیمی که در رنای او سرود چنین گفت:

علامه روح بود به جسم بشر

بی او چه نام این گل مسنون کنم
به هر حال چون دفتر عمر علامه بسته شد، خطوطی آن چنان درخشان را در برگرفت که اجازه نمی‌دهند مرگش به باور ما بنشیند و اکنون این سخن چه درخشش حقیقت‌گویی پیدا کرده است:

«الناس مَوْتِي وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ»

و چه نیک است که حسن ختام این وجیزه را آیه‌ای از کتاب شریف قرآن قرار دهیم.

«وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»^{۳۲}

فهرست منابع

- ۱- مجموعه مقالات و پرسشها و پاسخها، علامه طباطبایی، جلد اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۱.
- ۲- مجموعه مقالات و پرسشها و پاسخها، علامه طباطبایی، جلد دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۱.
- ۳- یادنامه فیلسوف الهی علامه سید محمد حسین طباطبایی، حزب جمهوری اسلامی، نشریه شماره ۴۷، چاپ اول ۱۳۶۱.
- ۴- شیعه در اسلام، استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ اول ۱۳۶۲.
- ۵- علل گرایش به مادگرایی، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- ۶- آینه عرفان، ویژه دهمین سالگرد رحلت علامه طباطبایی، (ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی) آبان ۱۳۷۰.
- ۷- المیزان فی تفسیر القرآن، الاستاذ العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي، دارالكتب الاسلاميه، الطبعة الثانية، الجلد العشرين.
- ۸- قرآن در اسلام، علامه طباطبایی، بنیاد قرآن.
- ۹- سفینه البحار و مدینه الحکم و الانار، حاج شیخ عباس قمی، کتابخانه سنایی، چاپ سنگی، ج دوم.
- ۱۰- اسلام و انسان معاصر، علامه طباطبایی، قم، چاپ اول ۱۳۵۶.

- ۱۲- ریحانة الادب، میرزا محمد علی مدرس خیابانی تبریزی، کتابفروشی خیام، ج پنجم، ص ۹۱-۹۲.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی (یک جلدی)، استاد شهید مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۱۰.
- ۱۵- البته فهرست آثار علامه که توسط استاد ابراهیم امینی تنظیم شده است چهل اثر را دربر می گیرد. ر. ک یادها و یادگاراها، ص ۱۴ به بعد.
- ۱۶- المیزان فی تفسیر القرآن، الاستاذ العلامة السید محمد حسین الطباطبائی، دارالکتب الاسلامیه الطبعة الثانية، الجلد العشرين، ص ۳۹۸.
- ۱۷- سوره مبارکه شعراء آیه شریفه ۱۴.
- ۱۸- آینه عرفان، ص ۸.
- ۱۹- یادنامه فیلسوف الهی ص ۵۰.
- ۲۰- سوره مبارکه واقعه، آیات شریفه ۷۹-۷۷.
- ۲۱- یادنامه فیلسوف الهی... مقاله او شاگرد قرآن کریم بود از استاد جوادی آملی، ص ۵۰.
- ۲۲- قرآن در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبائی، بنیاد قرآن، ص ۷۶-۷۵.
- ۲۳- دومین یادنامه علامه طباطبائی... ص ۲۹۷.
- ۲۴- مرحوم علامه حسینی تهرانی در این زمینه می نویسد: «علامه طباطبائی نفیوت فکر و تصحیح قیاس و به طور کلی منطق و فلسفه را لازم؛ و قبل از رجوع به خزاین علم اهل بیت (ع)؛ فلسفه را مشکل گشا و راهنمای وحید این باب می دانستند.
- ۲۵- مهر تابان،... ص ۳۶.
- ۲۶- برای آشنایی با پاره ای از تعلیقات علامه، که به تعطیلی کار تعلیقه نویسی انجامید، رجوع کنید به مهر تابان ص ۳۷ به بعد.
- ۲۷- این کتاب شرح یک جمله از کتاب «معنویت تشیع» است.
- ۲۸- مجموعه مقالات و پرسشها و پاسخها... ج دوم ص ۳۳۸.
- ۲۹- همان ص ۳۳۹.
- ۳۰- یادها و یادگاراها، ص ۳۲.
- ۳۱- شیعه، مجموعه مذاکرات با هانری کرین، علامه طباطبائی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم ۱۳۷۱، ص ۲۲.
- ۳۲- همان، ص ۲۴.
- ۳۳- یادنامه فیلسوف الهی... حزب جمهوری اسلامی، نشریه شماره ۴۷ ص ۹۵.
- ۳۴- در دو منبعی که این مطلب آورده شده تاریخ ۱۳۴۷ هجری قمری ذکر شده است و با توجه به اینکه علامه در این تاریخ در نجف اشرف زندگی می کرده و بعدها هم مدت ده سال در تبریز بود و بعد به قم مشرف شده اند. به نظر ۱۳۴۷ هجری شمسی صحیح می آید؛ زیرا آیت الله حسن زاده هم از سال ۱۳۴۲ هجری شمسی به قم آمده اند.
- ۳۵- آینه عرفان ص ۵۶ و یادنامه فیلسوف الهی... ص ۱۸-۱۷.
- ۳۶- آینه عرفان، ص ۵۸.
- ۳۷- همان.
- ۳۸- مهر تابان، یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، مؤسسه انتشارات باقرالعلوم (ع)، چاپ اول، ۱۳۶۰.
- ۳۹- همان ص ۵۱.
- ۴۰- یادنامه فیلسوف الهی... ص ۶۱.
- ۴۱- مصرع آخر ماده تاریخ وفات علامه است. (۱۳۶۰)
- ۴۲- از علی معلم، شاعر معاصر، پیش از به خاک سپاری علامه طباطبائی در محرم سال ۱۳۶۰ شمسی.
- ۴۳- سوره مبارکه مریم آیه شریفه ۱۵.

- ۱۱- مهر تابان، یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، مؤسسه انتشارات باقرالعلوم، چاپ اول ۱۳۶۰.
- ۱۲- یادنامه علامه طباطبائی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۱۳- دومین یادنامه علامه طباطبائی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، آبان ۱۳۶۳.
- ۱۴- مجموعه رسائل، علامه طباطبائی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- ۱۵- شیعه، مجموعه مذاکرات با هانری کرین، علامه طباطبائی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
- ۱۶- رسالت تشیع در دنیای امروز، علامه طباطبائی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۷- فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، جلد پنجم، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- ۱۸- نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، جلد چهارم.
- ۱۹- سیمای فرزندانگان، رضا مختاری، جلد سوم، انتشارات دفتربلیغات اسلامی، چاپ پنجم ۱۳۷۲.

پانوشتها

- ۱- مجموعه مقالات و پرسشها و پاسخها، استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره) ج اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ص ۳.
- * - چهارده پست ایشان از علما و دانشمندان بنام تبریز بوده اند.
- ۲- یادها و یادگاراها، علی تاجدینی، کانون انتشارات پیام نور، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۲۶ و ۲۷.
- ۳- تثلیث زاویه به برهان هندسی، کاری بس دشوار است ولی اگر این کار به وسیله مقاله با آلتی دیگر صورت گیرد، کاری سهل است. استاد ریاضیات در آن زمان کسی بوده است که بتواند از اصول مقدماتی هندسی تثلیث زاویه را استخراج نماید.
- ۴- یادنامه فیلسوف الهی علامه سید محمد حسین طباطبائی، حزب جمهوری اسلامی، نشریه شماره ۴۷ چاپ اول، ۱۳۶۱ ص ۱۱.
- ۵- همان، ص ۱۵.
- ۶- شیعه در اسلام، استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی، چاپ اول، سال ۱۳۶۲، ص ح.
- ۷- همان، ص ز.
- ۸- علل گرایش به مادیگری، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۱۱-۱۲.
- ۹- یادنامه فیلسوف الهی علامه سید محمد حسین طباطبائی، حزب جمهوری اسلامی، ص ۵۲-۵۳.
- ۱۰- آینه عرفان، ویژه دهمین سالگرد رحلت علامه طباطبائی، آبان ۱۳۷۰، مقاله سیری در حیات قرآنی و برهانی علامه طباطبائی، از آیه الله جوادی آملی.
- ۱۱- فرهنگ فارسی دکتر معین، جلد پنجم، دکتر محمد معین، چاپ دوم ۱۳۵۶ ص ۱۵۵-۱۵۴.